

گزارش میراث

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |

سومین: آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی • فارسی: نبح تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاهپورن • ریشه‌شناسی ده‌نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان / علی‌لطف صدیقی

• نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی / سید احمدرضا قلینمقانی • آسی‌ها و ایرانیان: عموزنگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریحارد فولتز: ترجمه: محمدرضا فرامرزی

• اشعار قطب‌الدین عتیقی اهروی (تبریزی) / بهروز ایمانی • درباره تاریخ مرگ سلمان سلوچی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گلستانه است؟ / حسن شریفی صحنی • مجلس المشاق: رمایسی کهن در بحر مقارب، در مسخ و تبدیل ابدان مهمل یلاهی / ساقی تبریزی، مقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاد آیتلو • پند سلاطین روم: نصیحت‌تالیملوها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک: ترجمه: شکوفه مینوی • سه نامه به فارسی سوره از سده هفتم در آناتولی در دست‌نویشت «نامه سلاطین» / برهم بهرموشی • سلطان ولدو طریقت شاعرانه: پیگردینی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولای رومی / نورنکین لویس: ترجمه: مویچو پیگلی خنسه • یحیی درباره فرهنگ البرقة بر مبنای نسخه‌های کهن / علی شاهپورن • سفینه نوحی و مجموعه روحی: بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناتولی / سید علی مبروفعلی • اشعار فارسی‌گویان سده هشتم آناتولی در جنگ آقشهر (سنه ۱۰۹۴) / کابلجانه لیلدن / احمد بهانی • نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (کراهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عبداللین شیخ‌الحکامی • سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قلمس و کتر الجواهر / فرقان اینسن • درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریا شکومی • معنوی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی»، نوشته اندرو سی. اس. پیکاک / دارید دورن-گلدی (فارسی‌گویی با همکاری عباس سلیمس آنکلی)

• نگاهی به کتاب «بزرگناه پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام، مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / کنرو پیکاک: ترجمه: علی شاهپورن • نقدی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاروز سلطان سلیم / آتیا احمدی • شعر و شخصیت هماد و غزلی از او در دیوان سمنلی (یوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود علیدی



فهرست

سرخی

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ۵-۳

پیشگام

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناطولی / علی شاپوران ۱۳-۶

رشد

ریشه‌شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان / علی‌اشرف صادقی ۲۲-۱۴

نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی / سید احمد رضا قائم مقامی ۲۹-۲۳

آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمد تقی

فرامرزی ۴۰-۳۰

آذربایجان و قفقاز

اشعار قطب‌الدین عتیقی اهری (تبریزی) / بهروز ایمانی ۵۷-۴۱

در باره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گذشته است؟ / محسن شریفی ضحی ۶۰-۵۸

جلس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی ییلاقی ۷۶-۶۱

ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاد آیدنلو ۸۲-۷۷

آناطولی

پند سلاطین روم: نصیحة الملوک‌ها در آناطولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه:

شکوفه میبدی ۱۰۹-۸۳

سه نامه به فارسی سره از سده هفتم در آناطولی در دست‌نوشته «نامه سلاطین» / مریم میرشمسی ۱۱۷-۱۱۰

سلطان ولد و طریقت شاعرانه: پیکربندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانای

رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: منوچهر بیگدلی خسته ۱۳۴-۱۱۸

بحثی درباره فرهنگ المرقاة بر مبنای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ۱۴۷-۱۳۵

سفینه نوحی و مجموعه روحی: بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناطولی / سید علی میرافضی ۱۶۰-۱۴۸

اشعار فارسی‌گویان سده هشتم آناطولی در جنگ آق‌شهر (نسخه ۱۰۹۴ کتابخانه لیدن) / احمد بهنامی ۱۶۹-۱۶۱

نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش

سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ‌الحکمایی ۱۸۰-۱۷۰

سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قاسم و کنز الجواهر / فرقان ایشین ۱۹۰-۱۸۱

درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریبا شکویی ۲۰۰-۱۹۱

تدوین

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناطولی عصر ایلخانی» نوشته اندرو سی. اس. پیکاک /

داوید دوران-گدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمی آنگیل) ۲۰۴-۲۰۱

نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن

به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندرو پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ۲۰۶-۲۰۵

نقدی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آیتا احمدی ۲۱۸-۲۰۷

تخرانی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود عابدی ۲۲۶-۲۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۸۸ - ۸۹

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح

متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم

پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان،
قفقاز و آناطولی

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

دبیر ویژه: علی شاپوران

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و

ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۴۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: کتیبه آغازین نسخه‌ای از دانشنامه علایی،

کتابت‌شده در سده نهم هجری برای مطالعه سلطان

محمد فاتح (استانبول، سلیمانیه، کتابخانه ایاصوفیه، ش ۲۵۳)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

اشعار قطب‌الدین عتیقی اهری (تبریزی)

بهرز ایمانی

پژوهشگر متون
Imani_book@yahoo.com

خاندان عتیقی

یکی از خاندان‌های اصیل و نبیل آذربایجان که به قول ابن‌فوطی (د. ۷۲۳ق) وابستگان آن به «فضل و احسان» معروف بودند (ابن‌فوطی، ۱۳۷۴: ۳/۳۹۶)، خاندان عتیقی است. حافظ حسین کربلایی (د. ۹۹۷ق) تبارنامه این خاندان را تا سده ۱۰ق در بیاض خود^۱ گزارش کرده و بر اساس این تبارنامه، اصل عتیقیان به ابوبکر بن ابی‌قحافه می‌پیوندد (ابن‌کربلایی، ۱۳۴۴: ۱/۵۶۵). افراد این خاندان، عمدتاً واعظ و عالم دینی بوده‌اند. برخی مشرب صوفیانه داشته‌اند و بعضی نیز، همچون قطب‌الدین عتیقی و فرزند او جلال‌الدین عتیقی، به شاعری مشهور بوده‌اند. قطب‌الدین عتیقی اهری تبریزی، دانشور پرآوازه آذربایجان در سده ۷ق (د. ۶۷۵ق در تبریز) است که در اهر زاده شده و به تبریز رفته و در آنجا بساط وعظ و تفسیر گسترده‌است و نمونه‌هایی از سروده‌های او در دست است.

با توجه به نسب‌نامه مذکور، نام‌های یک شاخه از افراد

۱. دستنویس این بیاض گرانمایه در دست خانواده زنده‌یاد استاد سلطان القزایی است و ایشان از مطالب این بیاض در مقدمه و تعلیقات کتاب روضات الجنان بسیار استفاده کرده‌اند (نک. روضات الجنان، ص ۹، پانویس). سپاسگزارم از فاضل گرامی، جناب آقای محمدامین سلطان القزایی، که تصویر نسب‌نامه عتیقیان را از بیاض مذکور در اختیارم نهادند و دوست دانشور، جناب آقای سید کاظم آل رضا، که به وساطت و مساعدت ایشان دریافت تصویر این نسب‌نامه میسر شد.

این خاندان از سده دهم به قبل، تا ابن‌عمویه، پدر شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (د. ۶۳۲ق) چنین است:

۱. نظام‌الدین بن عبدالحمید
۲. عبدالحمید بن کمال‌الدین عتیق
۳. کمال‌الدین عتیق بن شرف‌الدین عبدالله
۴. شرف‌الدین عبدالله بن نظام‌الدین عبدک
۵. نظام‌الدین عبدک بن الخواجه عده‌الدین محمد^۲
۶. الخواجه عده‌الدین محمد بن شرف‌الدین عبدالله: او همان «عده‌الملّه والدین التبریزی» است که تقریظی به تازی بر توضیحات رشیدیّه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (د. ۷۱۸ق) نوشته و پرسش‌هایی نیز از او در موضوعات تفسیر و حدیث و عرفان نموده‌است:

– صورت خطّ مولانا قدوة العلماء والمشايخ، عده‌الملّه والدین التبریزی دامت بركاته: قال الله في كتابه العزيز... حرّره اخلص الدّعاة... محمد بن عبدالله بن عتیق... (همدانی، توضیحات، طویق‌پوسرای: گ ۱۱پ – ۱۳پ)؛

– سؤال مولانا عده‌تبریزی در معنی حدیث قدسی که «من عادلی ولیّاً»...

– سؤال مولانا عده‌تبریزی در معنی آیت «سنریهم آیاتنا»...

– مولانا عده‌الدین تبریزی در معنی کلمات مشایخ در باب تقریر «انا اقلّ من ربّی بستتین»...

علّه تبریزی در انتهای پرسش خود از رشیدالدین فضل‌الله درباره حدیث قدسی «من عادلی...» خود را چنین معرفی کرده‌است:

حرّره المخلص الموافق والمحبّ الصادق، المفتقر الى رحمة الرّب الرّفیق، محمد بن عبدالله بن عتیق، فی اليوم الآخر الثّالث والعشرين من صفر... سنة احدى عشرة وسبعمائة...^۳

چنان‌که می‌بینیم، نام و نسب او با آنچه کربلایی در تبارنامه خاندان عتیقی آورده، یعنی «الخواجه عده‌الدین محمد بن شرف‌الدین عبدالله» موافق و هم‌خوان است.

۲. درباره این پنج نفر اطلاعاتی نیافتم.
۳. درباره این سؤالات و جواب‌های آن‌ها، نک. همدانی، الاسئله، اباصوفیا: گ ۷ر، ۱۰پ، ۱۶۳ر – ۱۵۹ر.

دیدیم که رشیدالدین فضل‌الله همدانی در پاسخ به پرسش‌های عدّه تبریزی، او را با عنوان‌های «مولانای معظم، علامه العالم، قدوة المحققین، عدّة الملّة والدّین» خوانده‌است. حافظ حسین کربلایی نیز از او با عنوان‌های «مولانای اعظم، قدوة المفسّرين، افتخار المحذّین، عمدة الموحّدين، عدّة الملّة والدّین» یاد کرده و گزارش نموده‌است که:

وقتی که حضرت شیخ (حسن بلغاری) به شهر تبریز نزول اجلال فرموده بودند، جمیع اعیان و اکابر و علما و فضلاء شهر، تقرّب به حضرت شیخ جستند و... عدّة الملّة والدّین - که قدوة علمای آن شهر بود و برگزیده دهر - به تشریف قبول و ارادت شیخ مشرف گشت و همچنین مولانا همام‌الدین و مولانا حاجی امین‌الدین به و جمیع مشایخ و علما آمدند... (ابن کربلایی، ۱۳۴۴: ۱۶۹/۲)

با اطلاعات مذکور، می‌توان گفت که عدّه تبریزی پیشوای دانشوران تبریز در نیمه دوم سده ۷ و نیمه نخست سده ۸ بوده و در علوم و معارف دینی، همچون تفسیر و حدیث، تبخّر داشته و به سال ۷۱۱ ق زنده بوده‌است، چرا که در این سال درباره حدیث قدسی «من عاد لی...» از رشیدالدین فضل‌الله سؤال کرده‌است. او طبع شعر نیز داشته و جاجرمی، غزلی را از او نقل کرده‌است (جاجرمی، ۱۳۵۰: ۱۰۷۳/۲).^۴

۷. شرف‌الدین عبدالله بن کمال‌الدین عتیق: پدر عدّه تبریزی است. ابن فوطی در شرح حال «قطب‌الدین عتیقی»، از برادر او، شرف‌الدین، نام برده و خبر داده‌است که این هر دو برادر به‌نوبت تفسیر قرآن می‌گفته‌اند (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۳/۳۹۶). با وجود این اطلاع، می‌توان گفت که عدّه تبریزی برادرزاده قطب‌الدین عتیقی، شاعر موضوع این مقال، است.

۸. کمال‌الدین عتیق بن نظام‌الدین عبداللطیف: او «کمال‌الدین ابوبکر عتیق بن عبداللطیف ابوبکر تبریزی»، پدر قطب‌الدین عتیقی شاعر، است و ذکرش بر قلم

ابن فوطی رفته:

کمال‌الدین ابوبکر عتیق بن عبد اللطیف ابوبکر التبریزی الحافظ الواعظ، کان من اکابر الائمة والعلماء، و اجاز الناصر لدين الله أن يروى عنه كتاب العارفين من تصنيفه، و كتب له الاجازة سنة ثلاث عشرة وستمئة و فيها ذكر اولاده و اولاد اعمامه. وقال شيخنا القاضي كمال الدين احمد بن عبد العزيز المراغي،^۵ قاضي سراو، في مشيخته: ليس الامام كمال الدين عتيق بن عبداللطيف من ركن الدين ابي الغنائم محمد السجاسي و هو لبس من الشيخ فريدالذهر قطب الدين الابهري و هو لبس من شيخ الاسلام ضياء الدين ابي النجيب البكري السهروردي. (همان: ۱۹۲/۴)

آنچه از نوشته ابن فوطی برمی‌آید این است که کمال‌الدین عتیق از وعظ و دانشوران بزرگ تبریز در سده ۶ و ۷ ق بوده و خلیفه عباسی، الناصر لدين الله (۵۵۳-۶۲۲ ق) در سال ۶۱۳ ق اجازة روایت کتاب خود، با عنوان روح العارفين، را به او داده‌است. چنان‌که قاضی کمال‌الدین احمد مراغی در مشیخته خود گزارش کرده، کمال‌الدین عتیق خرقة از دست رکن‌الدین سجاسی (زنده در ۶۰۶ ق) پوشیده‌است.

۹. نظام‌الدین عبداللطیف بن پیر بدل: در خاندان عتیقی، چند تن با لقب «عبداللطیف» دیده‌می‌شوند. بنا به نوشته کربلایی، یکی از آنها «صاحب علم و عمل، شیخ عبداللطیف بن بدل» بوده که مرقد و مزارش «در چرنداب، در راه مزار حضرت شیخ ابراهیم جوینانی... است»:

حضرت مخدومی... از درویش حیدر حقّار نقل کردند که وی گفت: روزی بر سر این بزرگواران رسیدم، مولی الفاضل العالم، قاضی جلال‌الدین عتیقی... را دیدم در کمال ادب و خضوع و خشوع، مراسم آداب زیارت به جای می‌آورد. بعد از فراغ از آن حال، با کمینه گفت که: این مزار یکی از استادان حضرت شهاب‌الدین سهروردی است... بر لوحی که بر آن میل نصب کرده‌اند، القاب وی بر این نهج نوشته‌اند: «هذا مشهد الشيخ الامام الكامل، العالم العامل، الزاهد

۵. کمال‌الدین احمد بن عزیز مراغی، قاضی و عالم سده ۷ ق در گذشته ۶۶۵ ق (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۴/۱۲۰-۱۲۱).

۶. منظور صفی‌الدین لاله‌ای، استاد حافظ حسین کربلایی، است.

۴. این غزل در جنگ اسکندر میرزا (گ ۲۴۱ ر) نیز ثبت شده‌است.

نورالذین رصدی (والی پیشکین [=مشکین]: اهر، وراوی، سراو، کلیر و برکشاد) «منابذات» (ستیزه و مخالفت) بوده‌است، و ابن‌شعار نیز او را به‌عنوان قاضی اهر ذکر کرده‌است؟ یا آیا «قاضی القضاة افضل‌الدین احمد بن عبداللطیف التبریزی» است که بنا به گزارش سعدالدین وراوینی، جمال‌الدین خجندی نامه‌ای در پاسخ به مکتوب وی نوشته و به مرند به خدمت او فرستاده‌است (وراوینی، ۱۳۶۷: ۶/۱)؟

این افضل‌الدین احمد تفسیری به تازی با عنوان مجمع‌الالطاف فی الجمع بین لطائف البسیط والکشاف در پنج مجلد نوشته (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۲/ ۱۵۹۷؛ ابن‌کربلایی، ۱۳۴۴: ۱/ ۵۶۴) که دستنویسی ناقص از آن به شماره ۲۳۴۸۸ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است (غلامی، ۱۳۸۴: ۳۸۰). او نیمه نخست این تفسیر را در سال ۶۱۷ق به پایان رسانده‌است.

ابن‌شعار از فردی دیگر به نام و نسب «عبداللطیف بن احمد بن عبداللطیف بن بدل القاضی التبریزی» نام برده که از ابنای قضات، فقیه، و فاضل در صناعت شعر تازی و فارسی بوده‌است؛ چند بیت از سروده تازی او را نیز نقل کرده که به سال ۶۱۸ق در صدر نامه‌ای خطاب به جلال‌الدین امجد بن عبدالملک ورکانی^۸ نوشته‌است (ابن‌الشعار، ۲۰۰۵م: ۷۵/۴-۷۶).

آیا این «عبداللطیف بن احمد بن عبداللطیف بن بدل تبریزی» پسر همان «احمد بن نجم‌الدین عبداللطیف بن بدل» است که احتمال دادیم همان قاضی عمده/ عمده‌الدین تبریزی باشد؟ یا فرزند «قاضی القضاة افضل‌الدین احمد بن عبداللطیف التبریزی» که سعدالدین وراوینی از او نام برده و نویسنده تفسیر مزبور است؟ تحقیق این موارد نیز نیازمند اطلاعات بیشتر است.

۱۰. پیر بدل بن پیر فرج: آیا بابا فرج بن بدل بن فرج تبریزی^۹

۸. از خاندان ورکانی است. درباره این خاندان، نک. «دیوان شمس‌الدین/ جلال‌الدین ورکانی»، تصحیح اسماعیل شومشکی، متون ایرانی، دفتر ۳، ص ۴۱-۴۹.

۹. درباره وی، نک. ابن‌کربلایی، ۱۳۴۴: ۱/ ۳۷۶-۳۸۱؛ مؤخد، ۱۳۹۰: ۷۰-۷۹؛ ابن‌عفیف‌الدین، ۱۳۹۸: ۴۲-۴۵.

النَّاسِک السَّالِک، نجم‌الملّة والذّین، ضیاء الاسلام والمسلمین، مجلد العلماء، برهان‌المفسّرین، مفتی المشارق، عبداللطیف بن بدل التبریزی» و محلّ تاریخش ریخته است. (ابن‌کربلایی، ۱۳۴۴: ۳۵۴/۱)

در القابی که برای عبداللطیف بن بدل تبریزی فوق برشمرده شده، «نظام‌الدین» نیست، امّا «نجم‌الدین» هست. آیا او جز نظام‌الدین عبداللطیف بن بدل تبریزی است که نامش در نسب‌نامه عتیقیان ذکر شده؟ این موضوع نیازمند بررسی بیشتر است.

شاید این «نجم‌الملّة و الذّین عبداللطیف» - که بنا به گزارش کربلایی، در چرنداب مدفون بوده- همان «نجم‌الدین عبداللطیف قاضی وراوی بن احمد التبریزی الوراوجی»، پدر «عمده‌الدین ابوالمظفر احمد» فقیه کاتب، باشد که به گمان عظیمی (۱۳۹۰: ۴۰۴، ۶۲۱-۶۲۵؛ قس. ابن‌فوطی، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۹۵)، قاضی عمده بدر (شاید بدل) - که نمونه‌هایی از اشعار فارسی او در برخی از جنگ‌ها و سفینه‌ها، از جمله سفینه شمس حاجی، ثبت شده- همین عمده‌الدین ابوالمظفر احمد فقیه کاتب است که ابن‌فوطی در سال ۶۵۹ق او را در وراوی دیده و به وجود اشعار فارسی او اشاره کرده‌است. ابن‌شعار موصلی از شاعر و دانشوری به نام «احمد بن عبداللطیف بن بدل، ابوالفضل القاضی التبریزی» یاد کرده که در اهر منصب قضاوت داشته، از فقها، ادبا و علمای دانای روزگار خود به شمار می‌رفته، و در تفسیر، حدیث، کلام، ادب و شعر استاد بوده‌است. ابن‌شعار نمونه‌هایی از سروده‌های تازی این احمد بن عبداللطیف را نیز نقل کرده‌است؛ از آن جمله، شعری که در صدر نامه‌ای به جلال‌الدین خوارى^۷ نوشته‌است (ابن‌الشعار، ۲۰۰۵م: ۱۹۹/۱-۲۰۱).

آیا این «احمد بن عبداللطیف، ابوالفضل القاضی التبریزی» همان «قاضی عمده‌الدین تبریزی» است که ابن‌فوطی از او یاد کرده و نوشته‌است که بین او و

۷. یک رباعی از سراینده‌ای به نام جلال‌الدین خوارى در جنگ اسکندر میرزا (گ ۲۷۸) آمده که احتمالاً همین جلال‌الدین خوارى مخاطب احمد بن عبداللطیف بن بدل است.

د. ۵۶۸ق) نسبتی با این پیر بدل داشته‌است؟ جز این، اطلاعی که احتمالاً با او مرتبط باشد نیافتیم.

۱۱. پیر فرج بن شهاب‌الدین محمود تبریزی: اطلاعی از او نیافتیم.

۱۲. شهاب‌الدین محمود تبریزی بن عبداللطیف: آیا او «شیخ شهاب‌الدین محمود عتیقی اهری/ تبریزی» عارف نامور سده ۷ و اواخر سده ۶ق (۵۸۰-۶۵۵ یا ۶۶۵ق) و مرید رکن‌الدین سُجاسی (زنده در ۶۰۶ق) است؟^{۱۰}

۱۳. عبداللطیف بن شیخ عمادالدین محمد: اطلاعی از او نیافتیم. نام پدر شهاب‌الدین اهری را «احمد» نوشته‌اند (دوستی، ۱۳۷۷: ۲۱). آیا «عبداللطیف» لقب او بوده‌است؟

۱۴. شیخ عمادالدین محمد بن شیخ علی

۱۵. شیخ علی بن شیخ یحیی

۱۶. شیخ یحیی بن شیخ محمد^{۱۱}

۱۷. شیخ محمد بن شیخ شهاب‌الدین سهروردی: عمادالدین ابوجعفر محمد، که پس از درگذشت پدر در سال ۶۳۲ق راه و رسم او را در پیش گرفت (ابن‌فوطی، ۱۳۷۴: ۱۵۴/۲-۱۵۵). کتابی به‌قصد احیای رسوم صوفیه با عنوان زاد المسافر وادب الحاضر در دوازده فصل نوشته که دستنویس آن به‌شماره ۵/ ۱۴۱۶ در مجموعه احمد ثالث طوقاپو سرایی محفوظ است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۸: ۱/ ۴۳۵).

۱۸. شیخ شهاب‌الدین سهروردی بن عبدالله بن محمد^{۱۲}: ابوعبدالله شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی، صوفی نامور طریقت سهروردیه (۵۳۹-۶۳۲ق).

۱۹. عبدالله بن محمد (معروف به عمویه) بن عبدالله بن سعد: محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویه پدر سهروردی. در تبارنامه کربلایی، نام دو تن از بزرگان خاندان عتیقی دیده

۱۰. ابن‌کربلایی، ۱۳۴۴: ۲/ ۲۵۰، ۲۹۱. درباره او، نک. منفردی، ۱۳۶۱: اهری، ۱۳۹۸: دوستی، ۱۳۷۷.

۱۱. درباره سه تن اخیر نیز اطلاعی نیافتیم. عمادالدین محمد بن شهاب‌الدین عمر سهروردی، فرزندی به‌نام عزیزالدین ابومحمد عبدالله داشته که ظاهراً در ۱۸ سالگی درگذشته‌است (ابن‌فوطی، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۸۸).

۱۲. درست آن «محمد بن عبدالله» است معروف به «ابن عمویه» (سبکی، ۱۹۶۴: ۳۳۸/۸).

نمی‌شود: «قطب‌الدین عتیقی» (د. ۶۷۵ق) و فرزند شاعر او جلال‌الدین عبدالحمید عتیقی (د. ۷۴۳-۷۴۴). بنا به استدلال سعید کریمی (۱۳۹۲: سیزده):

خاندان عتیقی پس از کمال‌الدین عتیق بن عبداللطیف، یعنی جد جلال‌الدین عتیقی، به دو شعبه تقسیم می‌شود: الف. اخلاف قطب‌الدین عتیقی، ب. اخلاف شرف‌الدین عتیقی (نفر هفتم فهرست فوق).

جلال‌الدین عتیقی روشناس‌ترین شخصیت خاندان عتیقی به شمار می‌رود و در شاعری جایگاه والایی دارد:

سخنان خوب دارد، بتخصیص غزلیات. (ابن‌کربلایی، ۱۳۴۴: ۲۵۷/۱)

بسیار بزرگ بوده، عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی. در وقت خود، مرجع اکابر و اهالی بوده. نسب ایشان گویند به برادر شیخ شهاب‌الدین محمود اهری... می‌رسد. اولاد مولانا جلال‌الدین همیشه معزز و مکرم بوده‌اند و صاحب مناصب عالی، مثل قضا و امثال آن.^{۱۳}

چنان‌که پورجوادی و کریمی اشاره کرده‌اند، این قاضی جلال‌الدین محمد عتیقی، با توجه به هم‌روزگاری او با صفی‌الدین لاله‌ای (استاد کربلایی)، ظاهراً یکی دیگر از افراد خاندان عتیقی در اواخر سده ۹ یا اوایل سده ۱۰ق است (پورجوادی و کریمی، ۱۳۸۸: سی). او احتمالاً یکی از اخلاف جلال‌الدین عتیقی شاعر باشد، که دیدیم بنا به گزارش کربلایی، معزز و مکرم و صاحب مناصب عالی، مثل قضا و امثال آن بوده‌اند.

در وقف‌نامه مظفریه مسجد کبود تبریز - که به شماره ۲۴۵۸ به ثبت اداره بیوتات سلطنتی (کاخ گلستان) رسیده‌است - از فردی به‌نام «قاضی قطب‌الدین عتیق بن المولی قاضی جلال‌الدین محمد عتیقی»، با عنوان «ناظر موقوفات» اسم آمده که احتمالاً پسر همان جلال‌الدین محمد عتیقی (مذکور در روضات الجنان) است:

... یک قاضی بر این اوقاف، ناظر قرار دهند و او قاضی قطب‌الدین عتیق بن قاضی المولی جلال‌الدین محمد عتیقی است و بعد از او، فرزندان وی، نسل بعد از نسل،

۱۳. درباره جلال عتیقی نک. پورجوادی و کریمی، ۱۳۸۸: کریمی، ۱۳۹۲.

ناظر این موقوفات خواهند بود و در حکم وکیل و مأمور ادعاهای کاذبه بر این موقوفاتند و هر سال به ایشان هجده هزار دینار بدهند. (مشکور، ۱۳۵۲: ۶۷۵ - ۶۷۶)

قطب‌الدین عتیقی اهری/ تبریزی

مورّخ نامور، ابن فوطی (د. ۷۲۳ق)، معاصر قطب‌الدین عتیقی بوده و در مجلس درس و وعظ قطب حضور یافته، به خانه او رفته و اجازه روایت دریافت کرده‌است و همو سطرّی چند در احوال قطب‌الدین رقم زده که مستند و استوار است:

قطب‌الدین أبو الفضل عبدالرحمن بن کمال‌الدین عتیق بن عبداللطیف العتیقی التبریزی، المفسّر الواعظ؛ کان من أعیان علماء آذربایجان و فرسان الفضل يوم الزّهان، من البيت المعروف بالفضل و الاحسان. أجاز له و لأهله الإمام الناصر لدین الله رواية كتاب روح العارفين. قرأت بخطّه علی کتاب له:

ما قصرت همّة بلغت بها
بابک یا ذا الندی و ذا الكرم
حسبى بودیک أن ظفرت به
ذخراً و عزّاً یا واحد الامم

و هو ممّن أجاز له الإمام الناصر لدین الله مع والده و أهل بيته. حضرت مجلسه و استدعاني الی داره و كتب لي الإجازة بخطّه و كان يفسّر القرآن بالمناوبة بينه و بين أخيه شرف‌الدین و لم أر في تبریز یمثله في العلم و الحشمة و المروّة و أعطاني و بعث لي مدّة مقامي بتبریز. و توقّي في ثاني عشرة شهر ربيع الأوّل سنة خمس و سبعین و خمسمائة و رثاه شيخنا يحيى بن زید بن المشهدي بقوله:

إن طحنت حبة قلبي فقد
دارت رحا الموت علی القطب
یا اوحدا الوعّاظ فوق الثّري
لانت لي اوعظ فی الثّرب

(ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۱۳۹۶/۳)

اطلاعاتی که ابن فوطی از قطب‌الدین عتیقی ارائه کرده از این قرار است:

- نام و لقب او «قطب‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن» بوده؛
- نام و لقب پدرش «کمال‌الدین عتیق»؛
- نام جدّش «عبداللطیف عتیقی تبریزی»؛
- مفسّر و واعظ بوده و از دانشوران بزرگ و مشهور آذربایجان به شمار می‌رفته و در فضل و فضیلت، پیش‌تر

از همه بوده‌است؛

- وابسته به خاندانی بوده که در فضل و احسان معروف بوده‌اند؛
- ناصر لدین الله، خلیفه عبّاسی (۵۵۳-۶۲۲ق.) اجازه روایت کتاب خود، روح العارفين را، همانند پدرش (چنان‌که پیش‌تر دیدیم)، به او نیز داده بوده‌است؛
- همراه برادر خود، شرف‌الدین، به نوبت، تفسیر قرآن می‌گفته‌اند؛
- در دانش و شکوه و جوان‌مردی، در تبریز همتا نداشته‌است؛
- در سال ۶۷۵ق. در گذشته و يحيى بن زید مشهدي در رثای او قطعه‌ای گفته‌است.

ابن فوطی اطلاعات دیگری نیز از قطب‌الدین به دست داده و آن این است که وقتی فخرالدین ابوالفضل محمد بن دیلمشاه نخجوانی (د. ۶۷۸ق)، وزیر و کارگزار دیوان استیفا در نخجوان، از قدرت کناره گرفت و کنج عزلت گزید، به اهر رفت و به خدمت شیخ قطب‌الدین اهری پیوست و از دست او خرقة گرفت و نزد او ماند. ابن فوطی، خود، نخجوانی را در سال ۶۵۹ق، زمانی که از دست مغولان گریخته بوده، در اهر دیده بوده‌است (همان: ۱۳۹/۳).

زادگاه

زادگاه قطب‌الدین عتیقی کجاست: اهر یا تبریز؟ ابن فوطی از سویی او را تبریزی خوانده (همان: ۳/۳۹۶)، و از سوی دیگر حضور و اقامت او را در اهر گزارش نموده‌است (همان: ۳/۱۳۹). جمال خلیل شروانی از دو قطب نام برده و رباعیاتی را از آنان آورده‌است: قطب اهری و قطب عتیقی تبریزی (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۲۰). بی‌گمان، این دو قطب یک نفر هستند. حمدالله مستوفی از او با عنوان «قطب‌الدین عتیقی تبریزی» نام برده‌است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۴۵).

تقی کاشی در ذکر احوال «جلال‌الدین عتیقی»، به اصل او پرداخته و نوشته‌است:

بعضی گویند اصل وی از شروان است و جمعی دیگر برآنند از اهر مشکین است من اعمال تبریز، لکن در شروان و تبریز می‌بوده، اما تحقیق آن است که وی تبریزی است، چنان‌که

خود گفته در قطعه‌ای...

اگرچه هست ز تبریز اصل و منشأ من
به هر لقب که همی خوانی ام کنون می‌خوان

(تقی‌الدین کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۰۱/۱: ۱۴)

ظاهراً منظور جلال‌الدین عتیقی در این بیت از «اصل و منشأ» نه ریشه پدری و خاندانی او، بل نشو و نما و شاید زایش او در تبریز است.

حافظ حسین کربلایی نسبت یکی از مشایخ نامور خاندان عتیقی به نام شیخ شهاب‌الدین محمود عتیقی (د. ۶۶۵ق؛ نک. نفر دوازدهم فهرست فوق) را «اهری» ذکر کرده است. این شخص بعداً به تبریز رفت و دوباره به اهر بازگشت و در خانقاه خود به ارشاد پرداخت و در همین شهر درگذشت.

اگر در برخی از آبخش‌ورهای تاریخی و رجالی، دو تن از افراد این خاندان، شیخ شهاب‌الدین و قطب‌الدین، را به اهر نسبت و ارتباط داده‌اند، بی‌مناسبت نیست، چرا که یا زاده این شهرند و یا روزگاری دراز را در این شهر گذرانده‌اند و به ارشاد و وعظ پرداخته‌اند. احتمالاً قطب‌الدین نیز در اهر زاده شده و همچون اخلاف خود به تبریز رفته و در آنجا اقامت گزیده و به درس و وعظ پرداخته است. او زمانی نیز به اهر بازگشته و ظاهراً در خانقاه شیخ شهاب‌الدین اهری مقیم شده و به ارشاد و افاده پرداخته است. چنان‌که مذکور افتاد، فخرالدین نجخوانی پس از کناره‌گیری از قدرت، به اهر رفته و از دست او خرقة پوشیده است. گفتیم ابن فوطی در سال ۶۵۹ق نجخوانی را در اهر دیده که از مغولان گریخته بوده است. احتمالاً قطب‌الدین عتیقی نیز در این تاریخ در همین شهر به سر می‌برده است.

تاریخ تولد

عتیقی در سال ۶۷۵ق در گذشته و اگر او در این سال، بین ۷۰ تا ۸۰ بهار را سپری کرده باشد، در فاصله سال‌های ۵۹۵ تا ۶۰۵ق زاده شده است. این حدس و حتی تاریخ تولدی پیش از ۵۹۵ق برای عتیقی معقول است، چرا که الناصر لدین الله در ۶۱۶ق به پدر عتیقی اجازه داده است و طبعی

۱۴. تمام این قصیده در دیوان عتیقی (عتیقی، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۸۵) آمده است.

است که فرض کنیم اجازه عتیقی هم در همان زمان یا بعد از آن صادر شده است و باز طبیعی است که او در فاصله سال‌های ۶۱۶ تا ۶۲۲ (سال مرگ الناصر لدین الله) دست‌کم حدود ۲۵ تا ۳۰ سال داشته باشد تا به درجه و فضلی رسیده باشد که اجازه روایت از خلیفه بگیرد. با این حساب هم تولد او به حدود ۵۸۶ تا ۵۹۷ هجری می‌افتد، و در مجموع می‌توان تقریباً قطعی دانست که عتیقی در دو دهه آخر سده ششم متولد شده است.

جایگاه دینی و گستره دانش عتیقی

دیدیم که ابن فوطی، او را «مفسر» و «واعظ» خوانده و اشاره کرده است که او در تبریز، با برادر خود، شرف‌الدین، به نوبت تفسیر قرآن می‌گفته‌اند (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۳/ ۳۹۶). حافظ حسین کربلایی، او را با عنوان «امام قطب‌الدین عتیقی» یاد کرده و نوشته است که «بسیار بزرگ» بوده (ابن کربلایی، ۱۳۴۴: ۱/ ۳۵۶). تقی کاشی، عتیقی را «سردفتر صوفیان در عهد خویش» ذکر کرده و گفته است که «اسباب طریقت و آداب حقیقت» فراهم آورده و به «مراتب و مراسم علوم شرعی» دستگاهی وسیع فرموده بوده است. «منصب وعظ و تذکیر و افادات و تحقیق در جامع تبریز به جناب رفیع وی اختصاص» داشت، چنان‌که «اکثر اوقات در آنجا خلوت ساختی و به اعتکاف اشتغال نمودی» (تقی‌الدین کاشانی، ۱۳۹۳: ۲۰۲/۱). تقی اوحدی به «غایت تبخّر و کمال» او اشاره کرده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۵/ ۲۵۹۴).

مقام عتیقی در علوم و معارف اسلامی، به‌ویژه تفسیر، چندان و چنان بوده که خلیفه عباسی، الناصر لدین الله، اجازه روایت کتاب خود روح العارفین فی کلام سید المرسلین را به او داده است. این باید در روزگار جوانی عتیقی رخ داده باشد و در واقع دست‌کم نیم قرن پس از این اجازه زیسته است.

چند نکته دیگر درباره عتیقی

عتیقی، آن‌چنان که از اشعار خود او برمی‌آید (نک. قطعه ۵؛ رباعی ش ۱۶) «ز بهر حفظ مزاج و ز بهر هضم طعام»، پیاله‌ای دو-سه باده تناول می‌کرده و این باده‌آشامی او،

۲. خلاصة الاشعار في الرباعیات، ابوالمجد تبریزی (کتابت ابوالمجد تبریزی در سال ۷۲۱ق): ۱۷ رباعی. از شمار این رباعیات، یک رباعی به کمال اسماعیل اصفهانی، یک رباعی به حمید گنجه‌ای و یک رباعی دیگر به سید حسن غزنوی منسوب است (نک. بخش رباعیات).

۳. لطائف الامالی، حاجی بله تبریزی (کتابت ابوالمجد تبریزی در سال ۷۲۲ق): ۵ رباعی، بخشی از یک غزل (۳ بیت).

۴. روضة الناظر و نزهة الخاطر، عزالدین عبدالعزیز کاشی (سده ۷-۸ق): ۲ رباعی که یکی به همام تبریزی نیز منسوب است (نک. بخش رباعیات).

۵. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی (تألیف در سال ۷۳۰ق): یک غزل.

۶. سفینه لالا اسماعیل (تدوین و کتابت چند کاتب: محمد بن حیدر حسینی، نزیل مصر در سال ۷۴۱ق؛ عبدالکریم بن اصیل جابرودی بدون تاریخ کتابت؛ حاجی محمد گوینده تبریزی در سال ۷۴۲ق در قاهره): ۴ غزل، ۳ قطعه و یک رباعی.

۷. جنگ اسکندر میرزا (تدوین و کتابت محمد حلوی و ناصر کاتب در فاصله سال‌های ۸۱۳ تا ۸۱۷ق): یک قطعه.

۸. روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین کربلایی (د. ۹۹۷ق): یک غزل که در سفینه لالا اسماعیل هم آمده است.

۹. هفت اقلیم، امین احمد رازی (تألیف در فاصله سال‌های ۹۹۶ تا ۱۰۰۲ق): یک قطعه که در جنگ اسکندر میرزا نیز ثبت شده است.

۱۰. خلاصة الاشعار و زبدة الافکار، تقی کاشی (تألیف در فاصله سال‌های ۹۷۵ تا ۱۰۱۶ق): ۲ غزل. یک غزل از این دو در تاریخ گزیده نیز آمده است.

۱۱. عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تقی اوحدی (تألیف در فاصله سال‌های ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ق): یک قطعه که در جنگ اسکندر میرزا و هفت اقلیم نیز آمده است.

۱۲. جنگ ۵۳ - ادبیات (کتابت شده در سده ۱۱ق): ۲ قطعه، بخشی از یک غزل (سه بیت) که شکل کامل آن در سفینه

جماعتی متظاهر را خوش نمی‌آمده و بدو زبان طعن می‌یازیده‌اند. شعر او در دفاع از شراب‌خواری اهل تمیز معروف‌ترین سروده اوست و در بیش‌ترین منابع تکرار شده است (نک. ادامه).

عتیقی بانجم‌الدین جندرانى مهاجاة (قطعه ش ۶) و با همام تبریزی (د. ۷۱۴ق) مشاعره (رباعی ش ۱۶) داشته است. تخلص او «قطب» بوده و این تخلص در سروده‌های او دیده می‌شود:

قطب را این سخن از سوز جگر می‌آید
بیم آن است که آتش جهد از گفتم

تاریخ درگذشت

ابن فوطی (۱۳۷۴: ۳/ ۳۹۶) تاریخ دقیق درگذشت قطب عتیقی را دوازدهم ربیع الاول سال ۶۷۵ق گزارش کرده و ابن کربلایی (۱۳۴۴: ۱/ ۳۵۸) نیز همین سال را ذکر نموده است. ظاهراً عتیقی در تبریز درگذشته و «یحتمل که مرقد وی نیز در همان مزار (چرنداب) باشد» (همان: ۱/ ۳۵۷).

شعر عتیقی

قطب اهری «از سرچشمه فیض، اشعار لطافت آثار منشرح می‌ساخته» (رازی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۳۹۰) و سروده‌های کم‌شماری که از او به دست ما رسیده است از لطافت طبع این واعظ و عالم دینی روایت می‌کند. عاشقانه‌های قطب زبان ساده و لحن صمیمانه‌ای دارد و حکیمانه‌های او نیز، در عین سادگی زبان، مفاهیم عمیق معرفتی را بیان می‌کند. وی همچنین به‌خصوص در رباعیاتش به ایهام‌های تناسب و تبادری که با کنایه‌های زبان فارسی ساخته می‌شود توجه دارد.

منابع اشعار عتیقی

با توجه به مجال جست‌وجوی خود، اشعار قطب اهری را در این گفتار فراهم آورده‌ایم و بی‌گمان، با جست‌وجوی بیش‌تر می‌توان به شمار دیگری از سروده‌های او دست یافت که از چشم ما دور مانده است. کل اشعاری که از او به دست آوردیم ۱۴۴ بیت است، شامل ۷ غزل (یا قطعه مصرع) کامل یا ناقص، ۷ قطعه، ۲۵ رباعی و ۵ بیت پراکنده. منابع ما برای این اشعار به این شرح است:

۱. نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی (سده ۷ق): ۵ رباعی.

لالا اسماعیل ثبت شده است، و ۵ بیت پراکنده.

۱۳. جنگ شماره ۱۳۱ کتابخانه ملی (کتابت در سده ۱۱ق): بخشی از یک غزل (چهار بیت) که تمام آن در سفینه لالا اسماعیل نیز آمده است.

۱۴. نوادر (ترجمه محاضرات الادباء)، محمد صالح قزوینی (د. ۱۱۱۷ق): یک رباعی. این رباعی به دیگران نیز نسبت داده شده است (نک. رباعی ش ۲۴).

۱۵. مجمع الفصحاء، رضاقلی خان هدایت (تألیف در ۱۲۸۴ق): هدایت اشعار جلال عتیقی و قطب عتیقی را در هم آمیخته، اما قطعه‌ای را از قطب که در جنگ اسکندر میرزا، هفت اقلیم و عرفات العاشقین آمده، آورده است.

۱۶. جنگ هدایت، تدوین و کتابت رضاقلی خان هدایت: هدایت در این جنگ، قطعه‌ای را که در جنگ اسکندر میرزا، هفت اقلیم، عرفات العاشقین و مجمع الفصحاء آمده، ذکر کرده است.

۱۷. تذکره روز روشن، محمد مظفر صبا (تألیف در ۱۲۹۷ق): ۲ بیت از غزلی که در تاریخ گزیده و خلاصه الاشعار تقی کاشی نیز آمده است.

جز این منابع، چنان که ایرج افشار نوشته است، در جنگ کتابخانه شعاع‌الملک^{۱۵} نیز قطعاتی از قطب‌الدین عتیقی ثبت شده است، اما دانسته نیست که اکنون این دستنویس در کجا غبار می‌گیرد. در این جنگ، رقم‌های احمد بن علی بن همایون در سال‌های ۷۵۴ و ۷۸۸ق و محمد بن تاج‌الدین صاحبی مزینانی به سال ۸۷۵ق دیده می‌شود.^{۱۶}

غزلیات

(۱)

ز موری بیندیش کو صفدری است
ز خاری پرهیز کو خنجری است

۱۵. شعاع‌الملک در اوراق پایانی تذکره خود نوشته است: «بتازه بیاض کهنه نظم و نثری که قسمت اصلی او به خط احمد بن علی بن همایون است و در سنه ۷۸۸ق استنساخ شده در این ایام به دستم افتاد» (برگ ۱۰۳).
۱۶. درباره این جنگ نک. افشار، ۱۹۹۰م.

مرنجان دل خسته پشه‌ای
که از هر دلی سوی حضرت دری است
به عزت نگر بر مگس، زینهار
که او هم درین بارگه مهتری است
خرابات را نیز عزت بدار
که در عرصه مملکت کشوری است
به کفر و به اسلام، یکسان نگر
که هر یک ز دیوان او دفتری است

(سفینه لالا اسماعیل: گ ۷ر؛ ابن کربلایی، ۱۳۴۴: ۱/ ۳۵۶-۳۵۷)

* کربلایی متذکر شده که اگرچه این شعر به حضرت میر خسرو نیز منسوب است، از اغلاط مشهور است.

(۲)

خنک آن را که چو توجان و جهانی باشد
با لب لعل توش عیش نهانی باشد
به دو عالم نشود وصل تو حاصل، چه کند
بیدلی کش ز جهان، غم‌زده جانی باشد؟

(جنگ ۵۳ ادبیات: گ ۱۷۸ر)

(۳)

میان و دهان تو تا بوده‌اند
چنان می‌نماید که نابوده‌اند
از آن هر دو نابودنی‌های خلق
ز هستی خود در بلا بوده‌اند
بگو تا توهستی، ز لب‌های تو
که را بوده‌ای و که را بوده‌اند
دو زلف ترا از خدا بوی نیست
که پیوسته دور از خدا بوده‌اند
ز سختی راه امیدت، به تو
همه ره‌روان، مبتلا بوده‌اند
به عهد تو خوبان همه عاشقند
ربوده‌دل و دل‌ربا بوده‌اند
تو تا دستبرد نمودی به حُسن
همه خلق، بی دست و پا بوده‌اند
تو تا مالک‌الملک جانها شدی
همه پادشاهان گدا بوده‌اند

جز خدا هیچ کسی نیست که داند حال
همدمی نیست که باشد نفسی غمخوارم
اندر این قافله، کس نیست ز من سوخته‌تر
بیم آن است که جان را به قضا بسپارم
کاروان می‌گذرد بر من و من بر سر راه
جان ضعیف از غم هجران و به تن بیمارم
باز می‌افتم از این قافله هر ساعت، باز
روی در مسکن آن سرو روان می‌آرم
حیوان بار کشد روز و به شب آساید
من دلسوخته هم روز و شب اندر بارم
قطب را این سخن از سوز جگر می‌آید
بیم آن است که آتش جهد از گفتمارم

(مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۴۵؛ تقی‌الدین کاشانی، خلاصه‌الاشعار، چشمه رحمت: گ ۱۸۶ پ؛ همو، ۱۳۹۳: ۲۰۳/۱؛ صبا، ۱۳۴۳: ۶۶۱) (بیت آغاز و انجام)

(۶)

همی میرم، نمی‌پرسی که چونی؟
نه‌ای آگه ز حال اندرونی
سراندازان که در عشقت بمردند
رجالاً صَلَّوْا مِنْهُمْ ظَنُونِ
به مرگ از دست عشقت باز رستند
و داروا بالجنون من الجنون
(حاج‌بله، ۱۳۸۱: ۵۲۵)

(۷)

بیار آن^{۱۹} دوست دانا را عدوی روح‌دانایی
گهی سرمایه ضعف و گهی اصل توانایی
از آن سازنده با هر جوهر جانی کزو خواهد
مدها جوهر فردا را برای رفع تنهایی
زیانش نیست، ورنطقی که مطبوع است بر اصلش
همه آلات گویایی است بی آلات گویایی
از او یک عکس بس باشد اگر خواهی که در یک دم
درون طاس گردون را به آب زر بیندایی
اگر خورشید گلگون بودی، الحق دل گمان‌بردی
که اجزای بخار اوست بر گردون مینایی

۱۹. ظ: ای.

تو تا برقع از چهره بگشوده‌ای
همه رویها با قفا بوده‌اند
ز مشغولی جان و تنها به تو
خراباتیان پارسا بوده‌اند
لبت تامی بی‌قدح عرضه کرد
می و میکده بی‌نوا بوده‌اند
من اندر ازل بر تو عاشق شدم
دل و جانم آنجا کجا بوده‌اند؟

(سفینه لالا اسماعیل: گ ۲۰۵ پ)

(۴)

خنک جانی کزو جانی بیاسود
نه درویشی، که سلطانی بیاسود
در شاهان بلند از بهر آن است
کزان درگاه، دربنانی بیاسود
مبارک مطبخی، فرخنده دودی
کزو ناخوانده مهمانی بیاسود
خجسته‌پی سگی، فرخ‌شکاری
کز ایشان هر دو سگبانی بیاسود
گهر بر تخت و تاج از بهر آن است
کزو جانی و جانانی بیاسود
از آن رو روی اینان زرنگار است
که محتاجی به انبانی بیاسود
صبا معشوقه دلها از آن شد
کزو وقت سحر جانی بیاسود
نکویی بر نکورویان^{۱۷} بماناد
که از لبه‌اش، دندانی بیاسود
به چشم خود، پریشانی میناد
کسی کز وی پریشانی بیاسود^{۱۸}

(سفینه، لالا اسماعیل: گ ۵؛ جنگ ۵۳ ادبیات: گ ۱۷۸ ر؛

جنگ ۱۳۱ کتابخانه ملی: گ ۱۲۲)

(۵)

من از این بار که رخ سوی سفر می‌آرم
از دل و دیده خود، خون جگر می‌بارم

۱۷. کذا؛ ظ: بر نکورویی.

۱۸. این غزل به نظامی نیز منسوب است (نک. نظامی، ۱۳۶۸: ۲۸۷).

و گر کوکب، زمینی گشتی اندر شیشه، جان‌گفتی
سهیل آسمان آمد مگر در مرکز مایی
الا ای باده رنگین، شکایت‌های پُر دارم
از این عقل فضول‌انگیزِ دوراندیشِ سودایی
مرا رنجور می‌دارد که این زشت است و آن زیبا
ولی خود عاجز اندر مکتب زشتی و زیبایی
رعونت بین که می‌گوید که من با می نمی‌سازم
که آن قانون شیدایی است، من دستور دانایی
همی خواهم که بهتر گردد این کون‌خرو حقاً
که هم یک گز بود خر را دُم ار صد ره پیمایی

(تقی‌الدین کاشانی، خلاصة الاشعار، چشمه رحمت: گ ۱۸۶ پ؛

همو، ۱۳۹۳: ۲۰۲/۱-۲۰۳)

قطعه‌ها

(۱)

شدم طور سینا بگشتم تمام
شب و روز، در طور سینا نبود
به کوه حرا رفتم و سنگهاش
بجُستم، در آن زیر و بالا نبود
سوی منظر قاب قوسین شدم
در آن بارگاه معللاً نبود
به کعبه کشیدم عنان طلب
در آن مقصد پیر و برنا نبود
به بتخانه رفتم، به بتخانه در
ازو هیچ رنگی هویدا نبود
در آتشکده رفتم آنجا درون
بجز آتش گبرتنه‌ان بود
چلیپای نصرانیان یک‌به‌یک
ببوییدم، اندر چلیپان بود
به عنقا شدم بر سر کوه قاف
در آن کوه، جز جای عنقا نبود
پرسیدم از ابن‌سینا جای
به اندازه ابن‌سینا نبود
نگه کردم اندر دل خویشتن
بدیدم در آنجاش و آنجا نبود

(سفینه لالا اسماعیل: گ ۴-۵ پ، ۱۳۴-۱۳۴ پ)

(۲)

خدایگان سلاطین و برّ و بحر علوم^{۲۰}
نصیر دولت و دین، تاجدار تخت و هنر
به چشم حزم تو بیند عقول راه صواب
به پای عزم تو دارد نجوم قصد سفر
که کرد جز تو بر این هفت خوان انجم حکم؟
که بست جز تو بر این نُه محیط، جسر ممر
علوم لوح بخواندی و نیست او را نقش
ز آسمان بگذشتی و نیست او را در
فزودی از قلم و نوک او نبی را جاه
نمودی از قصب و بند او خدا را فر
دران ممالک شاهی که تاجدارانش
گرفته‌اند بر افلاک، تنگنای گذر،
گشاده‌روی همی رفت آفتاب و کنون
ز شرم فطنت تو رفت از ابر بر چادر
ز بد و فطرت خود، سرگشاده بود محیط
ز وقع توست کنونش نهفته‌ای بر سر (?)

(جنگ ۵۳ ادبیات: گ ۱۷۸ ر)

(۳)

گردون به طبع، ملتزم امر کار توست
گر بگذرد ز پیش تو، آنک قفا و کفش
ای چهره مکارم اخلاق ذات تو
نایافته ز ناخن اندیشه هیچ خدش
دوران نمی‌گذارد،^{۲۱} بشتاب، خرج کن
ایام می‌شتابد، تعجیل کن، ببخش
بادار فیع پای حسودت، ولی ز دار
بادا عدوت مرتبه‌عالی، ولی ز نعش

(سفینه لالا اسماعیل: گ ۵ پ)

(۴)

جماعتی که همه کارشان به روز و به شب
لواطه است و زنا و فساد^{۲۲} و کسب حرام

۲۰. ظ: سلاطین برّ و بحر.

۲۱. ظ: همی‌گذارد.

۲۲. هفت اقلیم، عرفات العاشقین، مجمع الفصحا، جنگ هدایت: فساد و قمار.

به زیر چادر اعجاز، چهره‌پنهانی
به زیب و زیور الفاظِ جزل، پیدایی
ندیده حرف‌بدان‌شکل، قرّة‌العینی
چنو نیافته در بر، مقال، رعنائی
به لطف، حسن‌فروشی، ولیک‌ناسازی
به غمزه روح‌فزایی، ولی معمای
ز هر ضمیر در ادراک او گهرچینی
ز هر نظر سوی الفاظ او شکرخایی^{۲۷}
به نزدفهم عوامش پریر^{۲۸} گیسویی
به پیش عقل خواصش بلند بالایی
ز حسن، دست‌به‌دستش برند وز هر دست
به سوی جلوه‌گری در روش [ورا] پای
میان مردم، الفاظ گوهراگین است
ولی ندارد جز سمع اشرفت جایی
به درگه توفروستادمش مگرزاقبال
بدو ببخشد خاک در تو سیمایی^{۲۹}
(جنگ ۵۳ داییات: گ ۱۷۸ ر)

رباعیات

(۱)

چون نای وصال روی تو خواهم‌خواست^{۳۰}
چون گرد به بوی موی تو خواهم‌خواست
در خاک به گفت‌وگوی تو خواهم‌شد
وز خاک به جست‌وجوی تو خواهم‌خواست
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۶۶)

(۲)

لب‌بر لب من نهاد و این لطف‌بسی است
می‌گفت که با کشته‌خویشم هوسی است
جان‌زندگی‌یی یافت ز بوی نفسش
معلوم شد که زندگانی نفسی است^{۳۱}
(روضه‌النّاظر، دانشگاه استانبول: گ ۲۳۳ پ)

۲۷. ضبط نسخه: کر جایی. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۲۸. شاید: پریش.

۲۹. ضبط نسخه: مسیحایی. ضبط متن تصحیح قیاسی است.

۳۰. کذا؛ شاید: خواهم‌خواست.

۳۱. به همام تبریزی نیز منسوب است (همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۲۰۸؛ ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۷۳).

بدان سبب که ز می توبه کرده‌اند از بخل
به نزد عام همه عارمند^{۳۲} و نیکونام
و گر کریمی، صاحب‌دلی، خردمندی
به چند فضل و هنر گشته شهره ایّام،
پیاله‌ای دو سه از می تناولسی کند او^{۳۴}
ز بهر حفظ مزاج و ز بهر هضم طعام،
هزار طعنه زنند و هزار بدگویند
که کنده باد ز بُن، خان و مان جمله عوام
(جنگ اسکندر میرزا: گ ۱۴۷ رازی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۳۹۰-۱۳۹۱؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۵/ ۲۵۹۵؛ هدایت، ۱۳۸۲: ۱/ بخش ۲/ ۱۲۴۰؛ جنگ هدایت: گ ۷۹)

(۵)

مولانا قطب‌الدین العتیقی فی الشیخ نجم‌الدین الجندرائی^{۲۵}

از خجالت ننگرد آدم در ابلیس لعین
گر بقول قطب یونس^{۲۶} بر سر منبر شوی
قطب دین بودی به معنی، نجم دین واعظ شدی
گر بمانی سال دیگر، گرز دین قیصر شوی
مَتّی باشد خدا را بر همه خلق جهان
گر تو از روی تراجع با ...س مادر شوی
(سفینه لالا اسماعیل: گ ۱۶ پ)

(۶)

مولانا قطب‌الدین العتیقی

مرا صحبت خویشتن آرزوست
که از صحبت دیگران خسته‌ام
مراره به خود زان نباشد که من
ره خویش بر دیگران بسته‌ام
(سفینه لالا اسماعیل: گ ۱۵۶ پ- ۱۵۷ ر)

(۷)

پناه مَلّت و اسلام، از عرایس خلد
به حضرت توفروستاده‌ام دلارایی

۲۳. کذا در جنگ اسکندر میرزا (شاید: عارفند). هفت اقلیم، عرفات العاشقین، مجمع الفصحا، جنگ هدایت: عاقلند.
۲۴. هفت اقلیم، عرفات العاشقین، مجمع الفصحا، جنگ هدایت: پیاله‌ای دو سه می‌گه‌گی بیاشامد.
۲۵. احمد بن عمر نجم‌الدین جندرائی تبریزی، عالم تفسیر و حدیث و فقه در سده ۷ ق. ابن‌فوطی (۱۳۷۴: ۳، ص ۹۵) از فرزند محدّث و فقیه او، فخرالدین ابوجعفر عمر جندرائی، یاد کرده‌است.
۲۶. شاید: خطب یونس.

(۳)

دلدار به عشوه، خوش‌زبانی است که نیست
در کین منش، بسته میانی است که نیست
بادامش اشارت ار به چشمی است که هست
آن پسته عبارت از دهانی است که نیست
(شروانی، ۱۳۷۵: ۴۰۷، رباعی ۲۰۱۹)

(۴)

چون با همه کس فاش شد آمیختنت
ای دختر رز! رواست خون ریختنت
لیکن چو کسی فرو گرفتت ز درخت
در شرط کرم نیست بر آویختنت
(همان، ۱۸۳، رباعی ۲۸۱)

(۵)

سرنیست که در محنت سودای تو نیست
جان نیست که در بند تمنای تو نیست
از بی‌جایی است جای تو در دل‌ها
ورنه دل هر سوخته‌ای جای تو نیست
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۸۱)

(۶)

گفتم می لعل درّ شهوار ارزد
وان نافه نَفَس کلبه عطار ارزد
کی دانستم که آن خراباتی را
یک قطره خون هزار دینار ارزد
(روضة الناظر، دانشگاه استانبول: گ ۲۵۰)

(۷)

رشک آیدم از می که به سوی تو رسد
وز باد سحرگه که به کوی تو رسد
خیز آینه خواه، روی خود بین که ز خلق
هم روی تو بهتر که به روی تو رسد
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

(۸)

گه^{۳۲} شانه زبان در خم گیسوت کشد
گه^{۳۲} آینه روی سخت در روت کشد

۳۲. نزهة المجالس: گر... ور.

سرمه که بود که آید اندر چشمت
یا وسمه که او کمان ابروت کشد؟!^{۳۳}
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۱۷)

(۹)

مه را اثری به روی او می‌ماند
چیزیش بدان فرشته‌خو می‌ماند
نی‌نی غلطم، مه ز کجا، او ز کجا
جان برخی او، بدو خود او می‌ماند^{۳۴}
(حاج‌بله، ۱۳۸۱: ۵۳۲؛ ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۴)

(۱۰)

گه تکیه‌گهش نسترن خوشبو بود
گه پیرهنش تازه گل خودرو بود
قدّی دیدم تازه و تر، باد صبا
می‌گفت که سرو است ولیکن او بود
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

(۱۱)

از رنگ رخس، گل به فغان می‌آید
وز لعل لبش، شکر به جان می‌آید
این است معلق ز نخش می‌بینی
در دیدنش آب در دهان می‌آید
(شروانی، ۱۳۷۵: ۴۱۲، رباعی ۲۰۶۱)

(۱۲)

گفتم کم این سوخته زار مگیر
رسم و ره دلبران خونخوار مگیر
طیره شدم و دست به زلفش بردم
گفتا که بدین درازی، ای یار، مگیر
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

(۱۳)

زلف چو شب تو آرزو می‌کندم
سیمین غیب تو آرزو می‌کندم

۳۳. جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵: ۳۴۳، رباعی ۱۵۰۷)، این رباعی را به نام «حمید گنجه‌ای» ثبت کرده است.

۳۴. جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵: ۳۰۰، رباعی ۱۱۵۳) این رباعی را به نام سید اشرف ثبت کرده و در دیوان سید حسن غزنوی (۱۳۹۷: ۳۴۳) نیز آمده است. جاجرمی (۱۳۵۰: ۲ / ۱۲۰۹) به نام سراینده رباعی اشاره نکرده و آن را «سروده یکی از افاضل» گفته است.

جانابه همه دهن بگویم گستاخ
بوسی ز لب تو آرزو می‌کنم
(شروانی، ۱۳۷۵: ۳۹۷، رباعی ۱۹۴۲)

(۱۴)

پیوسته از آن سلسله‌مو می‌ترسم
با این همه حسن و لطف، از او می‌ترسم
ترس دل‌هرکه هست، از چشم‌بداست
بیچاره من از چشم نکو می‌ترسم
(شروانی، ۱۳۷۵: ۳۴۶، رباعی ۱۵۳۲؛ ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

(۱۵)

آن چشم ندارم که به خوابت بینم
یا چهره‌همچو آفتابت بینم
از نور رخ تو در تونوان نگرست
میریزم اشک تا در آبت بینم
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۸۷)

(۱۶)

تاکی بود این دل^{۳۵} به ریا پروردن؟
در باده نهم سر پس ازین^{۳۶} تا گردن
تا تو برهی ز غیبت من کردن
من بازهم ز باده پنهان خوردن^{۳۷}
(حاج‌بله، ۱۳۸۱: ۵۲۳؛ همایون تبریزی، ۱۳۹۴: ۲۱۷)

(۱۷)

در عشوه‌گری چو گل شکفتی با من
صد شب به خیال، بیش، خفتی با من
گفتی شب هجر تو کنم روز وصال
در پای فکندی آن چه گفتی با من
(حاج‌بله، ۱۳۸۱: ۵۳۱؛ ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

(۱۸)

آواز تو چون رسد به گوش دل من
در چرخ اثر کند خروش دل من

جوش دل دریات عجب می‌آید
آری خبرت نیست ز جوش دل من!
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۶۳)

(۱۹)

زلف تو که حق باد بحق داور او
زان گشت بریده حلقه و چنبر او
کوخواست به باد داد سرهای سران
سر دل او گشت قضای سر او^{۳۸}
(حاج‌بله، ۱۳۸۱: ۵۳۱؛ ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

(۲۰)

ای دل همه سوز و گریه اندوخته‌ای
آخر نه به اندازه خود سوخته‌ای؟
باشمع نشستی ز همه خلق جهان
دیدلی که ز همنشین چه آموخته‌ای
(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۵۲)

(۲۱)

ای سرد و گران همچو یخ اندر مه‌دی
بگداز، چو یخ زیستن آخر تا کی؟
اندر پی قطبی، که بینام ترا
بر نعلش نهاده و بنات اندر پی!
(همایون، ۱۵۰)

(۲۲)

ریشک آیدم از شانه و سنگ ای دلجوی
زان ریشک ز دیده‌ها روان دارم جوی^{۳۹}
کان بر^{۴۰} سر زلف تو چرا یازد دست
وین در کف پای تو چرا مالد روی^{۴۱}
(حاج‌بله، ۱۳۸۱: ۵۳۱؛ ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

(۲۳)

می‌خوردم دوش تا کمال مستی
خواب آرزوم کرد ز حال مستی

۳۸. جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵: ۳۱۸، رباعی ۱۲۹۹) این رباعی را بدون ذکر نام سراینده آورده‌است.

۳۹. خلاصه‌الاشعار فی الرّباعیات: زان ریشک، سرشک بام از دیده به روی. ۴۰. همان: در.

۴۱. جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵: ۴۹۸، رباعی ۲۷۱۵) این رباعی را بدون ذکر نام سراینده آورده‌است.

۳۵. دیوان همایون: تا چند بود دل.

۳۶. لطائف الامالی: سرسیر این تن (یک هجا بیش از وزن رباعی دارد).

۳۷. همایون: جواب قطب را چنین گفته‌است:

ای عادت تو به باده جان پروردن می‌خور که ملامتت نخواهم کردن
می‌چون به لب رسد، ز شرم، آب شود پس باده ترا حلال باشد خوردن
(حاج‌بله، ۱۳۸۱: ۵۲۳؛ همایون تبریزی، ۱۳۹۴: ۲۱۷)

پراکنده‌ها

(۱)

ای صَفّه باراین چه شکوه و چه جلال است
آب و گلت از عنصر خوبی و کمال است
گردون چوتو، زنه‌ار، مگواین چه حدیث است؟
فردوس و تو، ازبهر خدا این چه محال است؟
(جنگ ۵۳ ادبیات: گ ۱۷۸)

(۲)

دل رمیده شوریدگان سودایی
شکسته‌ایست که در بند مومیایی نیست
(همان: گ ۱۷۸)

(۳)

بُرد ذوق سرایندگان فصل بهار
دلی که عشق تو در ناله و فغان آرد^{۴۵}
(همان: گ ۱۷۸)

(۴)

اگر خاری نه‌دبختم، من از باغ تومی‌دانم
و گرزخمی زند چرخم، ز بازوی تومی‌بینم
(همان: گ ۱۷۸)

زآمد شدن دوست خیالی دیدم^{۴۲}یا خواب نمود یا خیال مستی^{۴۳}

(خلاصة الاشعار فی الرّباعیات، ص ۸۷)

(۲۴)

ای بت به سرما که اگر ترسایی
باید که به نزد ما تویی ترس آیی
یا چشم ترم به آستین خشک کنی
یا بر لب خشک من لب تر سایی^{۴۴}
(قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۱۰)

(۲۵)

لمولانا قطب‌الدین عتیقی

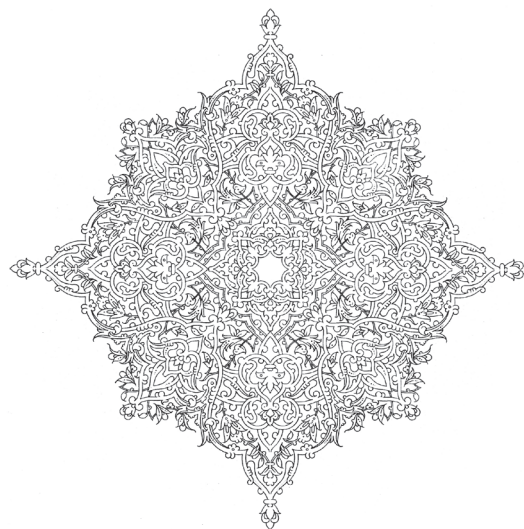
گفتم ز تو بخت من گران سنگ آید
رخساره رنگ‌رفته بارنگ آید
اکنون که بدیدمت تو هم سنگدلی
محنت‌زده را ز هر سویی سنگ آید
(سفینه لالا اسماعیل: گ ۶)

۴۲. نزهة المجالس: آمدشیدن دوست، خیالم می‌کرد.

۴۳. جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵: ۱۸۳، رباعی ۲۷۸) این رباعی را به کمال اسمعیل نسبت داده‌است.

۴۴. این رباعی به مهستی گنجوی، ابوسعید ابوالخیر و مسیحی ارمنی (نک. مهستی گنجه‌ای، ۱۳۸۲: ۱۶۴) و نیز فدایی لاهیجی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۵/۳۲۱۳) هم منسوب است.

۴۵. ظ: آورد.



منابع

منابع خطی

- تقی‌الدین کاشانی. خلاصه الاشعار و زیادة الافکار. دستنویس شماره ۴۹۵ کتابخانه مدرسه چشمه رحمت غازی‌پور (هند).
- جنگ اسکندر میرزا. دستنویس شماره ۲۷۲۶۷ کتابخانه بریتانیا.
- جنگ شماره ۱۳۱ کتابخانه ملی.
- جنگ شماره ۵۳ ادبیات. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- جنگ هدایت. تدوین و کتابت رضاقلی خان هدایت. دستنویس شماره ۲۲۱۱۱ کتابخانه ملی.
- سفینه لالا اسماعیل. دستنویس شماره ۴۸۷ کتابخانه لالا اسماعیل (استانبول-ترکیه).
- شعاع الملك شیرازی. تذکره شعاع الملك. دستنویس شماره ۷۹۱۱ کتابخانه مجلس شورای ملی.
- عبدالعزيز کاشی. روضة الناظر و نزهة الخاطر. دستنویس شماره F.۷۶۶ کتابخانه دانشگاه استانبول (استانبول-ترکیه).
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. الاسئلة والاجوبة. دستنویس شماره ۲۱۸۰ کتابخانه ایاصوفیا، سلیمانیه (استانبول-ترکیه).
- _____ . توضیحات رشیدیته. دستنویس شماره ۲۳۰۰ کتابخانه طوقایی سرای.

منابع چاپی

- ابن‌الشعار الموصلی، کمال‌الدین ابوالبرکات المبارک (۲۰۰۵م). فلائد (عقود) الجمال فی فرائد شعراء هذا الزمان. تحقیق کامل سلمان الجبوری. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌عفیف‌الدین (۱۳۹۸). تحفة الفقراء فی سیرة الشیخ الاعظم نجم الحق و الدین احمد الکبری. به تصحیح بهروز ایمانی. تهران: تمثال.
- ابن‌فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۴). مجمع الآداب فی معجم الالقباب. تحقیق محمد کاظم. تهران-قم: وزات فرهنگ و ارشاد اسلامی-احیاء الثقافیة الاسلامیة.
- ابن‌کربلایی، حافظ حسین (۱۳۴۴). روضات الجنان و جنات الجنان. تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القراپی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابوالقاسم کارزونی (۱۳۸۶). سلّم السماوات. تصحیح عبدالله نورانی. تهران: میراث مکتوب.
- ابوالمجد تبریزی (۱۳۸۴). «خلاصة الاشعار فی الرباعیات». تصحیح سید محمد عمادی حائری. در: گنجینه بهارستان. به‌کوشش بهروز ایمانی. دفتر دوم. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- افشار، ایرج (۱۹۹۰م). «بیاض ۷۵۴ - ۷۸۸ و بعد». در: عابدی‌نامه (جشن‌نامه امیرحسن عابدی). به‌کوشش نورالحسن انصاری و دیگران. دهلی: انجمن فارسی. ص ۱۱۶ - ۱۲۰.
- اهری، شیخ شهاب‌الدین (منسوب به) (۱۳۹۸). عشق‌نامه. به‌کوشش حسین دوستی. اهر: شمسا.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفين. تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب - کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- پورجوادی و کریمی، ۱۳۸۸ ← عتیقی، ۱۳۸۸ (مقدمه)
- تقی‌الدین کاشانی (۱۳۹۳). خلاصه الاشعار و زیادة الافکار. به‌کوشش یوسف بیگ‌باباپور و حمیده حجازی. تهران: سفیر اردهال.
- جاجرمی، محمد بن بدر (۱۳۵۰). مونس الاحرار. به‌کوشش میر صالح طبیبی. ج ۲. تهران: انجمن آثار ملی.
- جلال‌الدین عتیقی (۱۳۹۲). مجالس. تصحیح سعید کریمی. تهران: میراث مکتوب.
- حاج‌بله، امین‌الدین (۱۳۸۱). لطائف الامالی. در: ابوالمجد تبریزی (تدوین و کتابت) (۱۳۸۱). سفینه تبریز. با مقدمه عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی (چاپ عکسی).
- حاجی‌خلیفه (بی‌تا). کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.
- دوستی، حسین (۱۳۷۷). سیری در احوال و آثار شیخ شهاب‌الدین اهری. اهر: انتشارات مهر علی.
- رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸). هفت اقلیم. تصحیح محمد رضا طاهری (حسرت). تهران: سروش.
- سبکی، تاج‌الدین (۱۹۶۴م). طبقات الشافعیة الکبری. تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح حلو. القاهرة: دار احیاء الکتب العربیة.
- سید حسن غزنوی (۱۳۹۷). دیوان. به تصحیح عباس

- الادباء). تصحیح احمد مجاهد. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران.
- کریمی، ۱۳۹۲ - عتیقی، ۱۳۹۲ (مقدمه)
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). تاریخ گزیده. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۲). تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری. تهران: انجمن آثار ملی.
- منفردی، علی (۱۳۶۱). زندگینامه شهاب‌الدین محمود اهری. اهر: شهاب.
- مهستی گنجه‌ای (۱۳۸۲). مهستی گنجه‌ای. پژوهش و تحقیق معین‌الدین محرابی. تهران: توس.
- موحد، صمد (۱۳۹۰). سیری در تصوّف آذربایجان. تهران: طهوری.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۸). دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی. به کوشش سعید نفیسی. تهران: فروغی.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲). مجمع الفصحاء. تصحیح مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
- همام تبریزی (۱۳۹۴). دیوان. به تصحیح رشید عیوضی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بگ‌جانی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵). نزهة المجالس. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: علمی.
- شمس حاجی، محمد بن دولت‌شاه (۱۳۹۰). سفینه شمس حاجی. تصحیح و تحقیق میلاد (حمیدرضا) عظیمی. تهران: سخن.
- شمس‌الدین / جلال‌الدین ورکانی (۱۳۹۱). «دیوان شمس‌الدین / جلال‌الدین ورکانی». به تصحیح اسماعیل شמושکی. در: متون ایرانی. به کوشش جواد بشری. دفتر سوم. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- صبا، محمد مظفر حسین (۱۳۴۳). تذکره روز روشن. تهران: اسلامیّه.
- عتیقی، جلال‌الدین (۱۳۸۸). دیوان عتیقی. به کوشش نصرالله پورجوادی و سعید کریمی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (چاپ عکسی).
- غلامی مقدم، براتعلی (۱۳۸۴). فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. ج ۲۲، تفسیر. مشهد: آستان قدس رضوی.
- قزوینی، محمدصالح (۱۳۹۶). نوادر (ترجمه محاضرات

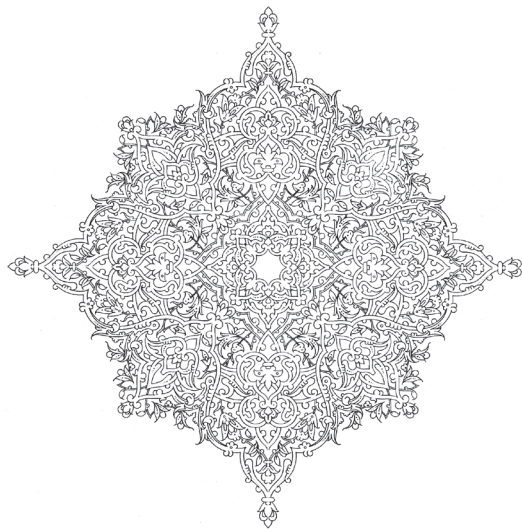


Table of Contents

Editorial

Azərbaycan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI	3-5
---	-----

Introduction

Persian: the string binding Different Azərbaycan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN	6-13
--	------

The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azərbaycan / Ali Ashraf SADEGHI	14-22
The Name Azərbaycan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	23-29
The Ossetes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI	30-40

Azərbaycan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI	41-57
On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI	58-60
<i>Jālīs al-Mushtāq</i> : An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI	61-76
Sāqī-yī Tabrizi: A <i>Naqqāl</i> (Storyteller) of the <i>Shāhnāma</i> from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO	77-82

Anatolia

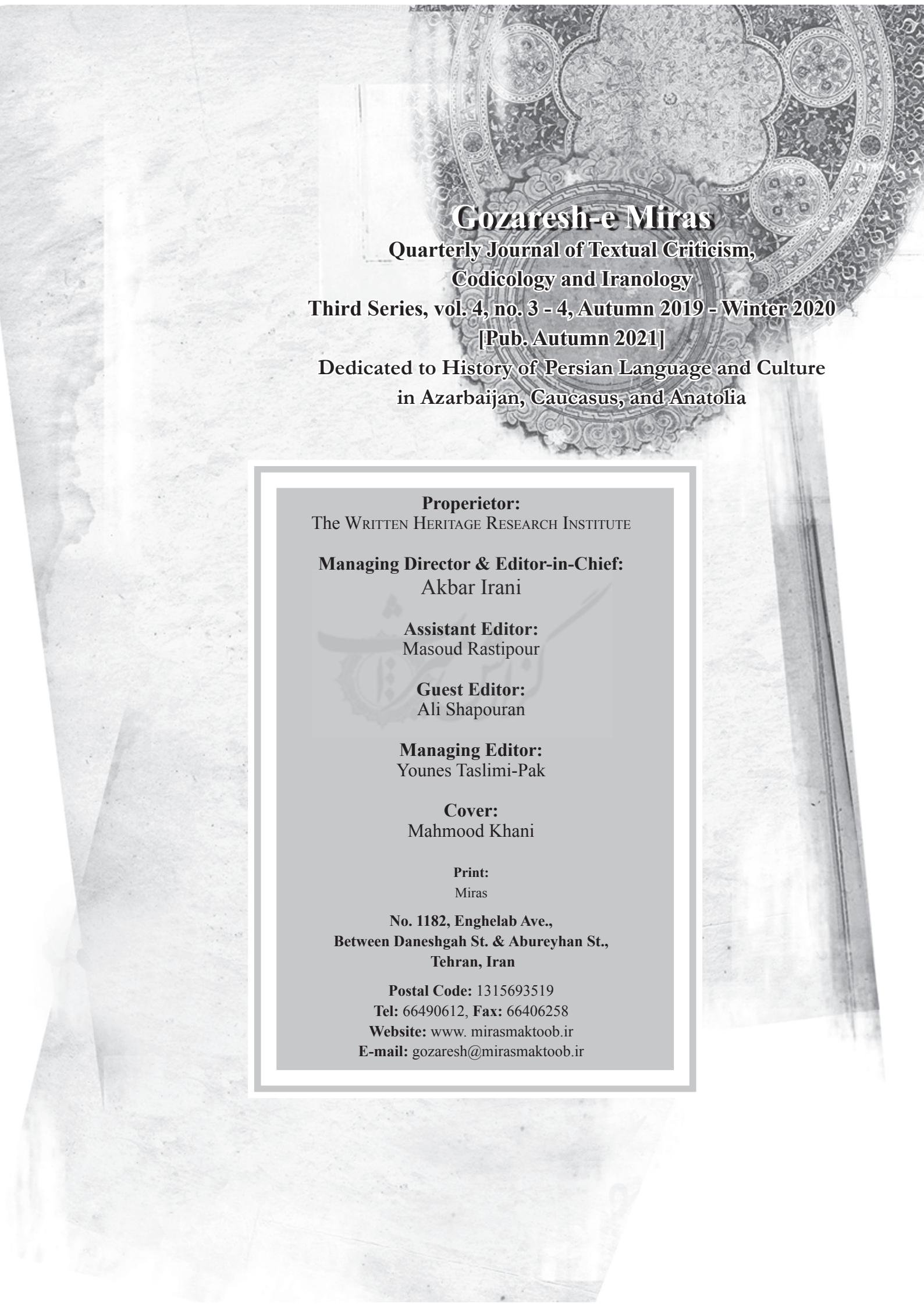
Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK; Translated by Shokoofe MAYBODI	83-109
Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of <i>Nāma-yi Salātīn</i> / Maryam MIRSHAMSI	110-117
Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE	118-134
A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary <i>al-Mirqāt</i> Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN	135-147
<i>Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī</i> : Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI	148-160
The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI	161-169
A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKMAEI	170-180
The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāshīm and <i>Kanz al-Javāhir</i> / Furkan İŞİN	181-190
An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's <i>Divan</i> in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ...	191-200

Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, <i>Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia</i> (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review)	201-204
Christopher Markiewicz, <i>The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty</i> (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review)	205-206
A Criticism on the Last Published Edition of The Persian <i>Divan</i> of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI	207-218

Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's <i>Divan</i> : The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI	219-226
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020
[Pub. Autumn 2021]**

**Dedicated to History of Persian Language and Culture
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Guest Editor:

Ali Shapouran

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

No. 1182, Enghelab Ave.,

Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,

Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, Fax: 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI 3-5

Introduction

Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN 6-13

The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHI 14-22

The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 23-29

The Ossetes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI 30-40

Azarbaijan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Afīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI 41-57

On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H.? / Mohsen SHARIFI SAHI 58-60

Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI 61-76

Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO 77-82

Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK;

Translated by Shokoofe MAYBODI 83-109

Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI 110-117

Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE 118-134

A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN 135-147

Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI 148-160

The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI 161-169

A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 170-180

The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İSİN 181-190

An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ... 191-200

Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) 201-204

Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) 205-206

A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI 207-218

Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI 219-226